

بررسی عوامل مؤثر بر ترجیح جنسی در میان زنان شهر اصفهان

اکبر زارع شاه‌آبادی^۱

عاطفه عزیزیان فارسانی^۲

در این مقاله کوشش شده است تا به بحث در باب ترجیح جنسی و نگرش ترجیح‌مند پرداخته شود. نگرش ترجیح‌مند، جزء تفکیک‌ناپذیر از باورهای متداول و معمول مردم در کشورهای جهان سوم و به ویژه مناطق مختلف آسیای جنوبی، آسیای شرقی، خاورمیانه و شمال آفریقا است. هدف مطالعه حاضر بررسی عوامل مؤثر بر ترجیح جنسی و پاسخ به این پرسش است که: آیا ترجیح جنسی در خانواده‌ها وجود دارد و چه عواملی بر ترجیح جنسی به عنوان یک باور اجتماعی تأثیر می‌گذارد؟ این تحقیق به روش پیمایشی و با ابزار پرسشنامه در بین زنان متأهل در مناطق شهر اصفهان در سال ۱۳۹۰ انجام شده است. روش نمونه‌گیری سیستماتیک بوده و حجم نمونه پژوهش ۳۸۴ نفر می‌باشد. پایایی پرسشنامه از طریق آلفای کرونباخ و اعتبار آن از طریق اعتبار محتوا بدست آمده است.

a_zarc@yazd.ac.ir

a_azizian@amin.ac.ir

۱. عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد

۲. مدرس موسسه آموزش عالی غیر انتفاعی امین فولادشهر

مهمترین یافته های تحقیق حاکی از وجود رابطه معنادار و منفی بین سرمایه فرهنگی و ترجیح جنسی می باشد. همچنین بین متغیرهای سن ازدواج، تعداد فرزندان و ترکیب جنسی آنها، پایگاه اقتصادی اجتماعی پاسخگویان و همچنین نگرش ذهنی زنان با ترجیح جنسی رابطه معناداری وجود دارد. آزمون رگرسیون گام به گام نشان داد بیشترین تاثیر را در میزان ترجیح جنسی، نگرش ذهنی زنان دارد.

واژگان کلیدی: باروری، ترجیح جنسی، رشد جمعیت، تعداد مولید، سرمایه فرهنگی

مقدمه

در بسیاری از جوامع، زوج ها اغلب تمایل به داشتن فرزندى از جنس مذکر دارند، به عبارت دیگر در بین آنها نوعی ترجیح مندی جنسی نسبت به فرزندانشان وجود دارد، یا اینکه خواهان داشتن حداقل یک فرزند از هر کدام از جنسیتها می باشند. بر این اساس محققان استدلال می کنند که ترجیحات جنسی موجود نرخ باروری را افزایش خواهد داد (روبی^۱، ۱۹۸۷). به عبارت دیگر یکی از اثرات قابل توجه وجود نگرشهای ترجیح مند، در حوزه مسائل جمعیت شناسی، تاثیری است که چنین نگرشهایی بر الگوی باروری در جوامع در حال توسعه دارند. پژوهش ها نشان می دهد که قایل بودن والدین به تفاوت ارزشی فرزندان دختر و پسر که به نظر می رسد در کشورهای در حال توسعه رایج است، موجب بالا رفتن نرخ عمومی باروری و افزایش بعد خانوارها می شود. زیرا والدین ناراضی از ترکیب جنسی فرزندان در صدد دستیابی به ترکیب جنسی مطلوب، به افزایش میزان باروری ها اقدام می کنند و بعد خانوار را بزرگ و بزرگتر می کنند (آرنولد، کیم چو و روی^۲، ۱۹۹۸: ۳۱۵-۳۰۱).

تحقیقات زیگ و ایسانگ^۳ (۱۹۹۴: ۱۵۵) نیز به نوعی مکمل تحقیقات روبی^۴ بوده و نشان داده است که یکی از مهمترین دلایل برای وجود ترجیح جنسی، توانمندیهای فیزیکی مردان

1- Robey

2 - Arnold, F., Kim Choe, M and Roy, T.K.

3 - Zick, C. D. and Xiang, N

4 - Robey

نسبت به زنان و تنوع نقش‌ها و مشاغل اجتماعی اختصاص یافته به مردان نسبت به زنان می‌باشد. در حوزه مسایل خانوادگی نیز، برخورداری پسران از استعدادهای جسمی کافی برای مشارکت در فعالیت‌های تولیدی، نقش کارآمد آن‌ها در سرپرستی والدین در دوره‌های کهولت سنی‌شان، حفظ نام و القاب خانوادگی، و مواردی از این قبیل، مهمترین دلایل برتری نسبی پسران بر دختران را تشکیل می‌دهد.

با توجه به این مسأله باید دید که آیا ترجیح والدین به خصوص زنان در مورد ترکیب جنسی فرزندانشان بر روی تصمیم‌گیریشان در خصوص رفتار باروری تأثیر گذار است؟ و آیا هنوز هم در صورت داشتن تعداد فرزندان کافی برای رسیدن به ترکیب جنسی مطلوبشان قصد باروری مجدد دارند؟

شاید بتوان گفت که ترجیح مندی جنسیتی نه تنها می‌تواند بر روی ترکیب جنسیتی در یک خانواده تأثیر گذار باشد بلکه می‌تواند بر روی ترکیب جنسیتی اعضای کل جامعه هم تأثیر گذار باشد. در حالی که در بسیاری از کشورهای جهان به دلایل بیولوژیک (این تمایل وجود دارد که بچه‌های پسر بیش از دختر باشند تا مرگ و میر بیشتر در میان پسر بچه‌ها را جبران کنند) با عدم توازن ناچیزی در نسبت‌های جنسی نوجوانان روبه‌رو هستند، عدم توازن در کشورهایی مانند چین و هند حاد است و نشان از انتخاب جنسی پیش از تولد توسط والدین دارد. برای مثال در چین و هند نسبت جنسی در زمان تولد تنها ۸۹۳ دختر به ازای ۱۰۰۰ پسر است و در کره جنوبی ۸۵۵ دختر به ازای ۱۰۰۰ پسر (برای کنیا و آفریقای جنوبی ۹۸۰ و برای کامبودیا و مکزیک ۹۵۲ است). در هند، نسبت جنسی نوجوانان (که اغلب به‌عنوان نسبت جنسی میان کودکان ۰-۶ سال تعریف شده است) طی ۳-۴ دهه اخیر به طرز شگفت‌آوری کاهش یافته است. این نسبت از ۹۶۴ دختر به ازای ۱۰۰۰ پسر در ۱۹۷۱ به ۹۲۷ در ۲۰۰۱ رسیده است. (فرهادی پور، ۱۳۸۸: ۲۰).

آرنولد^۱ (۱۹۸۵: ۲۸۵) در مطالعه‌ای با بکارگیری مقیاس ابداعی خویش برای سنجش ترجیح جنسی، داده‌های طرح پیمایش ملی باروری کره (طرح پیمایش باروری جهانی، ۱۹۷۴) را مورد بررسی قرار داد. نتایج، ترجیح شدیدی به سود پسران را به ویژه در نوبت دوم باروری

1 -Arnold

آشکار ساخت. ترجیح آشکاری برای ترکیب های متعادل فرزندان، در میان زنان دارای چهار فرزند یا بیشتر دیده شد. در میان زنان دارای دو فرزند، کاربرد روشهای کنترل باروری برای زنان دارای دو پسر تقریباً سه برابر بیشتر از زنان دارای دو دختر بود. در گروه دو فرزندی ها و سه فرزندی ها، درصد استفاده کنندگان از روشهای کنترل باروری در میان مادرانی که همه فرزندانشان پسر بود، دوبرابر بیشتر از کسانی بود که همه ی فرزندانشان دختر بودند. این به آن معناست که خانواده هایی که همه فرزندانشان دختر هستند مایلند تا فرزند آوری را به امید داشتن یک فرزند پسر ادامه دهند.

بر اساس تحقیقات مورگان و نیراولا^۱ (۱۹۹۶: ۲۵۶) در نیپال تمایل به داشتن پسر ناشی از عواملی همچون حمایت از والدین در سن کهولت و انجام مراسم و مناسک مذهبی بعد از مرگ والدین می باشد. در نیپال نهادهای موجود انجام دادن چنین مناسکی را برای دختران مشکل ساخته است، با این حال مردمان نیپالی در کنار پسران خود حداقل تمایل به داشتن یک دختر دارند.

بر اساس تحقیقات فریدمن^۲ و همکاران این نوع ترجیح جنسی در آمریکا به نسبت نیپال بسیار محدودتر می باشد و شواهد زیادی مبنی بر وجود اولویت برای داشتن فرزند پسر دیده نمی شود، در عوض یک نوع اولویت ترکیبی هست که به ازای هر یک پسر یک دختر وجود داشته باشد. والدین با دو فرزند از یک جنس موافق، بیشتر تمایل به داشتن فرزند سوم دارند نسبت به والدینی که دارای دو فرزند از جنس مخالف هستند (ویلیامسون^۳، ۲۰: ۱۹۷۶).

افزایش روزافزون جمعیت در چین، موجب اتخاذ «سیاست تک فرزندی» در سال ۱۹۷۹ در این کشور شد که به مرحله اجرا درآمد، این سیاست دارای عواقب ناگواری نیز بود که از جمله آن می توانیم به موارد قابل ملاحظه ای دختر کشی در بین روستاییان چینی اشاره کرد. از آنجا که والدین خواهان فرزند پسر بودند نوزادان دختر را به نحوی سر به نیست می کردند تا با توجه به محدودیتهای مقرر در سیاست تک فرزندی باز هم بتوانند صاحب فرزند بشوند.

1 - Morgan & Niraula

2 - Friedman

3 - Williamson

همچنین موارد زیادی ضرب و شتم دختران و یا لاقبل تحقیر و بی مهری نسبت به آنان گزارش شده است. اما این نکته قابل ملاحظه است که رجحان فرزند پسر بر دختر، منحصر به جامعه سنتی چین نیست و کم و بیش، در غالب جوامع روستایی گذشته مشاهده می شود (کتابی، ۱۳۸۷: ۳۳۶).

ماری بهات و فرانسیس زاویر^۱ (۲۰۰۳: ۶۵۷-۶۳۷) در تحقیقی در مورد ترجیح جنسی در کاهش باروری در هند نقش مهمی برای ملاحظات اقتصادی قائل شد. در جاهایی که زنان از نظر اقتصادی فعال هستند دختران دارای ارزش بیشتری می باشند و از اینرو ارجحیت پسر کاهش می یابد. همچنین با توجه به اینکه افزایش ثروت موجب کاهش نگرانی ها در مورد امنیت دوران پیری میگردد باعث کاهش ترجیح جنسی می شود و در نتیجه باروری کاهش می یابد.

دیدگاه اسلام و ترجیح جنسی

تا کنون به بررسی موضوع ترجیح جنسی در تحقیقاتی که در کشورهای مختلف و توسط محققان جمعیت شناسی صورت گرفته بود پرداخته شد، اما در این بخش سعی بر آن شده تا دیدگاه اسلام نسبت به موضوع جنسیت و برتری جنسی پرداخته شود، لذا در ادامه نظر اسلام راجع به این موضوع بیان می گردد: از نظرگاه اسلامی، خداوند انسان را آفرید و برای بقای انسان، او را به دو صنف زن و مرد تقسیم کرد. بنابراین، زن انسانی است که همه مواهب رشد را دارا است، نقص و خللی در جوهر وجودش نیست، ابزار تکامل و رشد را به اندازه مردان واجد است. منطق قرآن، برابری و عدالت در حقوق له و علیه شخص است و اگر امتیازی برای کسی از بعد ارزشی قایل است، در رعایت تقوای الهی است نه جنسیت زن یا مرد بودن و اگر این امتیاز از جهات دنیایی است، به معنای بار اضافی مسئولیت است که حسب شرایط خلفت به عهده جنس مرد یا زن قرار داده شده است (سلطانی، ۱۳۹۱: ۷۸).

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوَةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سوره نحل، آیه ۹۷) «هرکس از مرد و زن ایمان داشته باشند و عمل

1 - Maribhat. PN. And A.Y. Franciszavier

صالح انجام دهد به او حیات پاکیزه می‌بخشیم و پاداش آنها را بهتر از اعمالی که انجام داده‌اند خواهیم داد.» بر اساس این آیه، ملاک دستیابی به حیات طیبه اموری مانند تفاوت در جنسیت یا نژاد و رتبه اجتماعی نیست، بلکه تنها ملاک راستین، ایمان و عمل صالح است. این آیه در حقیقت بیان می‌کند که کسانی که برای زن مقامی پایین‌تر از مقام انسانی مرد قائل بودند ثابت می‌کند که اسلام دینی مردمحور نیست. بلکه اگر در مسیر صحیح الهی قدم بردارند هر دو به طور یکسان از حیات طیبه برخوردار خواهند شد و از اجر مساوی در پیشگاه الهی بهره‌مند خواهند شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۳۹۲). با توجه به این مطالب می‌توان گفت که اسلام نسبت به جنسیت انسانها ارجحیتی قایل نمی‌شود.

ترجیح جنسی در ایران

تولد پسر در ایران، بویژه در مناطق روستایی، به دلیل تأثیر و تأثر خانواده از فرهنگ سنتی، نسبت به فرزند دختر ترجیح داده می‌شود. نتایج طرح زاد و ولد اجرا شده توسط سازمان ثبت احوال کشور در سه دوره (سالهای، ۶۰، ۷۰ و ۸۰) نشان داد که تمایل به داشتن فرزند بیشتر در بین مادرانی که تمام فرزندانشان دختر بوده ۹۲ درصد بوده است در حالیکه این نسبت در بین مادران دارای فرزند پسر به ۷۰ درصد پاسخگویان ذریبط تقلیل یافته است. جالب توجه است اگر اضافه کنیم که طبق نتایج همین بررسی تمایل به داشتن فرزند بیشتر در بین مادرانی که دارای ۴ فرزند پسر بوده اند ۲۲/۹ درصد می‌باشد، در حالیکه در بین مادران دارای ۴ فرزند دختر این رقم ۴۹/۳ درصد بالغ شده است و نشان می‌دهد که حدود نصف این گروه از زنان به امید داشتن فرزند پسر علیرغم داشتن ۴ فرزند باز هم مایل به بچه دار شدن و حاملگی بوده‌اند. این بررسی نشان داد که در عمق گرایش خانواده‌ها تحسین و رضایت از تولد فرزند پسر وجود دارد (رسولی، ۱۳۸۲: ۹۹). با افزایش شهرنشینی شدت این امر هر چند کاهش یافته ولی هنوز هم تفاوت‌هایی قانونی، عملی و نظائر این‌ها چون ارث، دیه، گواهی، شهادت و هویت فرزند پسر از مزایای بیشتری برخوردار است. این تفاوت‌های اجتماعی به تقویت مبانی ترجیح جنسیت در انتخاب فرزند کمک می‌کند. بدیهی است در مواردی که والدین دارای فرزند دختر باشند تمایل به افزایش حاملگی وجود خواهد داشت همچنین هنگامیکه افزایش تعداد فرزندان پسر موجب مباحثات است این پدیده تقویت می‌شود (همان).

در تحقیق کیفی با موضوع «نقش اقتصادی کودکان در جامعه روستایی ایران» آقاجانیان (۱۳۶۰) اظهار می کند که فعالیت اقتصادی کودکان در مناطق روستایی ایران طی سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵، به طور کلی کاهش یافته است و این کاهش متأثر از گسترش فرصتهای آموزشی و نیز کاهش عمومی فعالیت بخش کشاورزی در مقایسه با بخشهای صنایع و خدمات رخ داده است. به دلیل وجود باورهای فرهنگی و هنجارهای تمایز گذارنده ی جنسی، سهم دختران شاغل به تحصیل متناسب با افزایش سن آنها کاهش چشمگیر پیدا می کند و در ۱۴ سالگی به یک سوم پسران تقلیل می یابد، این امر متأثر از علایق متفاوت والدین در مورد آینده فرزندان دختر و پسر است. در این بررسی، در این زمینه از والدین سوال شده و نتایج نشان داده است که بیشتر والدین روستایی، سطح تحصیل لازم برای دختران را میان هیچ تا پنجم ابتدایی ذکر کرده اند و شغل خانه داری را برای آنان مناسب دانسته اند. در حالیکه برای پسران تحصیلات بالاتر و مشاغل خوب شهری را آرزو کرده اند که این خود نشان دهنده تبعیض گذاری بین دو جنس می باشد.

در این تحقیق همچنان که ملاحظه خواهد شد سعی بر آن بوده است تا رابطه ی میان ترجیح جنسی مادران در زمینه تعداد و ترکیب جنسی فرزندان و باتوجه به میزان سرمایه فرهنگی آنان و پایگاه اقتصادی اجتماعی شان مورد بررسی قرار گیرد، نظریه هایی که در این بخش به اجمال به معرفی آنها پرداخته شده، مرجع این مطالعه در زمینه طراحی مسأله، انتخاب متغیرها و تدوین فرضیه ها می باشد. در ادامه تجزیه و تحلیل اطلاعات و در نهایت نتیجه تحقیق به تفصیل آورده شده است.

چارچوب نظری

رشد جمعیت حاصل سه عامل مهم جمعیت شناختی می باشد که تحت عنوان حرکات جمعیت بررسی می شوند: باروری مرگ و میر، مهاجرت. باروری مهمترین مولفه رشد جمعیت است و باعث افزایش جمعیت شده، زیرا با پیشرفتهای بهداشت و درمان و تکنولوژی حمل و نقل، میزان مرگ و میر کاهش یافته و گریزی از آن نیست. بنابراین مهمترین عنصر در سیستم متغیرهای جمعیتی باروری است و به خاطر اثرات سوئی که افزایش و یا حتی در مواردی کاهش جمعیت می تواند بر جامعه و کره مسکون برجای گذارد، ضروری می نماید

جهت شناخت عوامل موثر در آن، مطالعات بیشتر و دقیقتری انجام گیرد (شهبازی، ۱۳۷۷: ۵۹-۵۸). در بحث باروری، نگرشها، باورها و تصوراتی که بر ترجیح جنسی تأثیر می گذارند خود عامل مهمی در تغییرات جمعیتی کشور محسوب می شوند که پرداختن به آن ضروری می نماید.

نگرش ها مهم ترین عوامل شکل دهنده به رفتار محسوب می شوند، اما این مسئله را نمی توان با قطعیت پذیرفت چرا که فرد در شرایطی ممکن است رفتاری از خود نشان دهد که با نگرش او متفاوت و متضاد باشد با این وجود از یک نگاه کلی رفتار انسان بیانگر نگرش های اوست (کریمی، ۱۳۷۹: ۵۸).

به رغم عدم قطعیت رابطه بین نگرش و رفتار چنین تصور می شود که باید نوعی هماهنگی بین آنها وجود داشته باشد. زیرا در غیر این صورت طبق نظریه ناهماهنگی شناختی فرد به تعارض روان شناختی ناشی از عدم هماهنگی بین نگرش هایش بر می خورد که در نتیجه آن دچار اضطراب و فشار روانی می گردد. در تعیین اثر نگرش ها بر رفتار عوامل مختلفی نقش دارند، از جمله اینکه هر چه نگرش قاطعانه تر و قویتر باشد به همان ترتیب رفتار قاطعانه تر و به دور از تردید شکل می گیرد. نقش علم و آگاهی و تجربیات را نیز در نگرش ها نباید نادیده گرفت به این معنا که هر چه نگرش همراه با شناخت و آگاهی و تجربیات بیشتری باشد به همان میزان رفتار نیز آگاهانه تر و پخته تری شکل می گیرد (کریمی، ۱۳۷۹: ۶۰-۵۸).

آیزن^۱ معتقد است نگرش یک سازه است، لذا دارای اجزائی است که مابین این اجزاء روابطی وجود دارد که در این قسمت به طور خلاصه ذکر می شود: قریب به اتفاق صاحب نظران حوزه روانشناسی اجتماعی به این نکته اشتراک نظر دارند که نگرش از یک الگوی سه جزئی (C-B-A) پیروی می کنند و معتقدند که نگرش از سه جزء تشکیل یافته است:

جزء شناختی^۲: عبارتست از اعتقاداتی که شخص درباره موضوع نگرش دارد که شامل (قضایاها، باورها، دانستنیها) می شود.

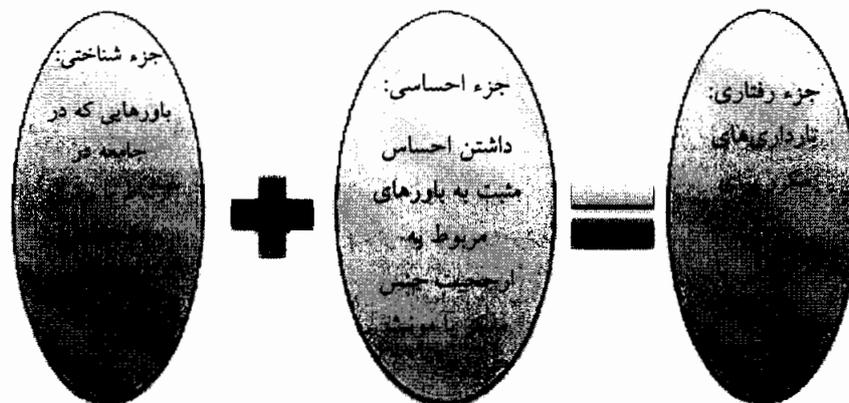
1 -Aisne

2-Cognition

جزء احساسی^۱: نگرش که شامل احساسات مثبت و منفی خوشایند در رابطه با موضوع نگرش است.

جزء رفتاری^۲: که در واقع شخص را آماده می کند تا در برخورد با موضوع نگرش به نحو معینی رفتار کند.

نمودار (۱): نحوه ارتباط اجزاء نگرش با هم در ارتباط با ارجحیت جنسی



ارتباط ارگانیکی میان این سه جزء سازه نگرش در مطالعات مربوط به سنجش نگرشها از اهمیت خاصی برخوردار است، لذا بررسی و سنجش شدت و جهت نگرشها توأمآ مدنظر قرار می گیرد که اصطلاحاً از آن تحت عنوان والانس^۳ یاد می شود، لذا والانس از مشخصات هر سه جزء سازنده نگرش است. بطوریکه جزء شناختی نگرش ممکن است آن را شرح قلمداد نماید و یا جزء رفتاری نگرش در فرد وی را آماده مشارکت با سایر شهروندان نماید و یا باعث شود از آنها دوری گزینند. لذا بررسی همپوشی و هماهنگی میان ۳ جزء سازنده نگرشها از اهمیت ویژه ای برخوردار است بطوریکه شافر، زانا و استونگر بخشی از پیچیدگی نگرشها را به ارتباط میان ۳ بعد احساسی، شناختی و رفتاری نگرشها ارجاع می دهند (کلاین برگ، ۱۳۴۹: ۵۸۰).

1 - Affect

2 - Bihavio

3 - Valance

سطح آگاهی و نوع نگرش فرد نسبت به باروری و عرضه و تقاضا برای فرزند موثر است و این فاکتور در ارتباط مستقیم با سطح تحصیلات فرد می باشد (مطیع حق شناس، ۱۳۸۲: ۹۲)، از سوی دیگر در جوامع امروزی یکی از بنیادی ترین عوامل تعیین پایگاه اجتماعی افراد موقعیت شغلی آنها است. لایه بندی شغلی نه فقط معرف سطح درآمدی است بلکه ارتباط بی واسطه ای نیز با سطح سواد، سبک زندگی و سطح فرهنگ افراد دارد (زاهدی، ۱۳۸۲: ۲۳۰). از سویی مطالعه تفاوت‌های باروری زنان در گروه‌های مختلف اجتماعی و نیز در شهر و روستا این واقعیت را تأیید می کند که میزان آگاهی و آموزش، تأثیر قاطعی بر سطح باروری دارد زیرا تحصیل به ویژه در سطوح بالاتر موجب افزایش سن ازدواج می گردد و زوجین با استفاده از شیوه های مختلف، تعداد فرزندان خود را به اراده خود تعیین می کنند و از سویی نیز با افزایش تحصیلات، جهان بینی و نوع نگرش زنان و مردان نسبت به زندگی و نوع انتظارات آنها از رابطه زناشویی دگرگون می شود (نخعی، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۵).

افراد در پایگاه‌های متفاوت دیدگاه‌ها، نظریات و رفتارهای متفاوتی دارند. پرسا درباره باروری چنین می گوید «طبقه و موقعیت اجتماعی نیز غالباً به عنوان یک عامل، مورد مشاهده قرار می گیرد، هرچند در بسیاری از کشورهای توسعه یافته، برای مثال انگلستان، تفاوت‌های باروری در حال حاضر کم است» (لوکاس و میر، ۱۳۸۱: ۱۱۳). اما به نظر می رسد قاعده همبستگی منفی میان زاد و ولد و طبقه اجتماعی در کشور ما هنوز صادق است (تامین، ۱۳۷۳: ۱۰۳).

اشپنگلر^۱ (۱۹۶۶) طرح مفهومی دیگری برای تحلیل عوامل موثر بر تصمیم گیری برای داشتن فرزندان ارائه کرد. وی تصمیم گیری برای داشتن یک فرزند اضافی را تابعی از سه متغیر «نظام ترجیحات»، «نظام قیمت‌ها» و «درآمد» می داند. منظور از نظام ترجیحات، ارزشی است که یک زوج برای داشتن یک فرزند اضافی در مقایسه با ارزش سایر کالاها قایل هستند، در نظام قیمت‌ها، منظور هزینه داشتن یک فرزند اضافی در مقایسه با هزینه ی دیگر کالاهای قابل اکتساب است و شامل هزینه های مالی، فرصت‌های زمانی و فعالیت ها می شود. منظور از درآمد نیز میزان زمان و انرژی است که یک زوج برای پیگیری اهداف خود در زندگی در اختیار

1 - Spengler

دارند. به نظر می رسد احتمال تصمیم گیری برای داشتن یک فرزند دیگر، با ارزش نسبی فرزند و میزان منابع در اختیار برای دستیابی به اهداف، رابطه ای مستقیم و با هزینه پیش بینی شده (مورد انتظار) رابطه معکوس دارد (منصوریان و خوشنویس، ۱۳۸۵). این موضوع را می توان این گونه توضیح داد که زنانی که در ترکیب فرزندان خود رضایت کافی نداشته و به دنبال باروری برای فرزندی دیگری می باشند بر اساس نظام قیمتها و درآمد و با توجه به میزان منابع مالی (سطح درآمد خود و همسر)، زمانی (منظور سن زن می باشد) که در اختیار دارد می تواند برای داشتن فرزند اضافی تصمیم گیری نماید.

یکی از نظریه های انتخاب عقلانی که در جهت لحاظ کردن یک انگیزه غیر ابزاری برای تصمیم گیری در مورد داشتن فرزند صورت پذیرفت، نتیجه تلاش فریدمن و همکاران اوست (فریدمن و همکاران، ۱۹۹۴) که با عنوان «نظریه کاهش عدم اطمینان» معرفی و ارائه شده است. فرض اساسی همه معتقدانی که بر ضرورت حضور ارزشهای غیر ابزاری در الگوهای تحلیل رفتار باروری تأکید می کنند آن است که انسان برای کودکان، ارزشهای اساسی و ذاتی متمایزی علاوه بر ارزشهای ابزاری آن قایل است. به نظر می رسد در جوامع پیشرفته، مقوله هایی چون «تازگی، هیجان و سرگرمی»، «خلاقیت»، «کامل شدن» و نظایر آن علایق جدی والدین برای فرزند دار شدن را آشکار می کند. نظریه ارزش کودکان فریدمن بر دو اصل استوار است: فرض «کاهش عدم اطمینان» و فرض «تقویت استحکام خانوادگی». به بیان دیگر، کنشگران منطقی، اغلب خواستار کاهش عدم اطمینان هستند و زوج ها و همسران هم، همواره خواستار افزایش میزان استحکام روابط خود (ازدواج) هستند. کاهش عدم اطمینان یک ارزش اصلی است نه ابزاری، زیرا مردم آنرا به صورت یک اصل و نه برای دستیابی به یک ارزش دیگر ارجح می شمارند. به طور کلی کنشگران به دو طریق می توانند عدم اطمینان را کاهش دهند:

سعی در بدست آوردن اطلاعات درباره عواملی که عدم اطمینان را به خطر تبدیل می کنند. تعقیب استراتژی های همه جانبه برای کاهش عدم اطمینان در جنبه های مختلف کنش آینده.

همچنان که دیده می شود، نظریه های انتخاب عقلانی، با در نظر گرفتن ارزشهای ذاتی و ابزاری، ترجیح و هنجارها در الگوهای تحلیلی خود، جنبه هایی از پدیده باروری و علل گرایش زنان به رفتار باروری را توضیح می دهند (کارتر، ۱۹۹۸: ۲۵۲-۲۵۱).

استرلین^۱ و همکاران (۱۹۸۰) الگوی جدیدی به عنوان جایگزین کردن مدل بکر و اشپنگلر پیشنهاد کردند در مدل استرلین، تجربه های دوران کودکی و نوجوانی، استانداردهای ادراکی افراد و نیز ارزشهایی که تصمیم گیری برای باروری را هدایت می کنند و نیز محدودیتهای حاکم بر رفتار را، مشخص می سازند. مطابق مدل استرلین، تغییرات ساختاری در اقتصاد، افزایش تقاضا برای مهارت و تخصص ها، میزان در دسترس بودن کالاهای مصرفی و مواردی نظیر آن، ارزش کودکان را در جامعه تغییر می دهد، همچنان که ملاحظه می شود، در مدل استرلین، ارزشها بیرونی هستند و بنابراین امکان آن هست که میان نسلهای متوالی ناهمگنی ارزشی بروز کند. شاید یک نارسایی آشکار برای مدل بکر و استرلین، اتکای صرف هر دو نظریه بر ارزشهای ابزاری باشد، اما این نکته غیر قابل انکار است که این دو نظریه، سهم مهمی در شناسایی قواعد حاکم بر رفتار باروری درون خانواده ها داشتند. با وجود این به نظر می رسد که اگرچه بعضی از رفتارها تنها با اتکا بر ارزشهای ابزاری قابل تبیین هستند اما همه رفتارها در این چهارچوب محدود قابل تبیین نیستند. بعضی از اقتصاددانان پذیرفته اند که بخشی از ناکامی بسیاری از الگوهای تجربی در چهارچوب رویکرد عقلانی، متأثر از غفلت این دیدگاه از ارزش های اساسی و نقش آنها در شکل دهی به رفتار است (اوچس و روت^۲، ۱۹۸۹: ۳۸۵).

یکی دیگر از نظریه هایی که در تبیین رفتار باروری به مفهوم فرهنگ و نقش هنجارها و ترجیح در رفتار اشاره کرده است، نظریه لی وین و شاو است. در نظریه این دو نفر، فرهنگ نظام سازمان یافته ای از معانی مشترک و رایج میان مردم است. مجموعه ای از مفروضات اساسی و تصوراتی که قوانین و عقاید را ایجاد می کند. اما قابل تقلیل به آن ها هم نیست. یک مدل فرهنگی شامل دو جنبه هستی شناسی و هنجاری است (دلالتهایی بر آنچه هست و آنچه

1 - Easterlin

2 - Ochs, J. and Roth, A. E.

باید باشد) که به صورت کد نمادین واحدی برای افراد جامعه مشترک است. لی وین و اسکریم شاو تأکید می کنند که یک رویکرد فرهنگی برای باروری باید بر مدل‌های فرهنگی تولید مثل تأکید کند. چنین الگوهای فرهنگی عقاید و انتظارات مشترک یک جمعیت درباره ترجیح جنسی آن جمعیت را بطور ویژه منعکس می کنند و مفهوم مورد تأکید در این مدل‌ها، عقلانیت فرهنگی است. عقلانیت فرهنگی آشکار می کند که به طور مثال رفتار باروری در کدام موقعیت مجاز و در کدام موقعیت باید با محدودیت همراه باشد. برای یک جمعیت خاص عقلانیت فرهنگی الگوی باروری شامل مجموعه ای از مفروضات فرهنگی است که بعضی از آنها منطقی (سازگار با شرایط واقعی) و برخی دیگر غیرمنطقی (منعکس کننده هنجارهای سنتی) هستند، اگرچه همه آنها در مجموع از سوی مردم پذیرفته شده اند. به بیان دیگر فرهنگ، عنصر واسطه ای در اثرگذاری تعیین کننده های قریبه و واسطه ای در نتیجه باروری است. جمعیت های انسانی به صورت عمومی و پایدار و نه موردی و استثنائی، رفتار باروری و مرگ و میر را قاعده مند می سازند. مطالعه و شناخت محیط فرهنگی عاملان، به عنوان بستر شکل گیری کنش و بررسی هنجارهای حاکم بر رفتار کنش گران، توضیح مناسبی از ساز و کار عوامل مؤثر بر نگرش ترجیح مند ارائه خواهد کرد (کارتر، ۱۹۹۸: ۲۵۲-۲۵۱).

به اعتقاد بوردیو و بولتانسکی، در راهبرد بازتولید طبقات سرمایه تغییراتی ایجاد شده است. به نظر آنها، قبلاً طبقات مسلط تداوم موفقیتشان را از طریق انتقال مستقیم سرمایه‌ی اقتصادی به فرزندان‌شان، به استناد قوانین ارث تضمین می‌کردند. اما در شرایط فعلی و در جامعه‌های مدرن، تداوم و استقرار موقعیت طبقاتی، تنها از طریق سرمایه‌ی اقتصادی میسر نیست، بلکه سرمایه‌ی فرهنگی نیز باید در این فرایند دخالت کند. دانش‌آموزانی که سرمایه‌ی فرهنگی بیشتری دارند، بهتر می‌توانند خود را با قواعد بازی حاکم بر نظام آموزش و پرورش سازگار کنند و مهارت‌ها و برتری‌های فرهنگی را که در مدرسه پاداش می‌گیرند، در خود پرورش دهند. بنابراین، امکان دسترسی آنها به سطوح بالاتر تحصیلی بیشتر است. به عقیده‌ی بوردیو، کودکان متعلق به طبقات مرفه غالباً در منزل در جریان فعالیت‌های فرهنگی، کالاهای و منابع فرهنگی (کتاب و منابع و امکانات آموزشی و تحصیلی) بیشتری قرار می‌گیرند و از نظر تحصیلی، در مقایسه با کودکان طبقه‌ی محروم که دسترسی کمتری به سرمایه‌ی فرهنگی دارند، موفق‌ترند (نوغانی، ۱۳۸۳: ۱۸).

به اعتقاد میسون^۱ (۱۹۹۷: ۱۵۸) سیستم جنسیتی جامعه منبعی برای ترجیحات متفاوت جهت داشتن فرزند دختر، پسر و یا هر دو می باشد. سیستم جنسیتی انتظارات اجتماعی ساخته شده برای رفتار مردانه و زنانه می باشد. انتظارات این سیستم جنسیتی یک تقسیم بندی از کار و مسئولیتهای بین زنان و مردان و اعطای حقوق و تعهدات متفاوت به آنها تجویز می کند. این سیستم جنسیتی شامل دو بخش می باشد:

قشر بندی جنسیتی نهادینه شده

نقشهای جنسیتی

تجارب شخصی و یا برداشت این نهادهای اجتماعی و نقشهای جنسیتی آنها را به تصمیم گیرندگانی آگاه جهت انتخاب جنسیت فرزندان در نوع جامعه موجود تبدیل می نماید بنابراین در جامعه ای که مردان دارای قشر بالادست می باشند و زنان جزو قشر فرودست، و نقشهای جنسیتی موجود به نفع مردان طبقه بندی شده است خانواده ها همه خواهان داشتن فرزندان از جنس مذکر هستند.

از سوی دیگر ویلیامسون^۲ (۱۹۷۶: ۲۰) استدلال می نماید که ترجیحات جنسی به نفع پسران (در مقابل دختران)، الگوی سازگار با غلبه تقابل فرهنگی در جامعه ای مردسالار می باشد. تفکیک جنسیتی حاکی از آن است منافع/ هزینه های پسران و دختران متفاوت است و در نتیجه این تفاوت و تمایز در آنجایی که نقشهای جنسیتی نیز متمایز می شوند، هیچگاه نمی توان، پسران را با دختران قابل مقایسه دانست. و این مسأله در پشت یک سری دلایل اقتصادی، اجتماعی و روانی برای ترجیح پسران بر دختران قرار گرفته است.

یاماگوچی و فرگوسن (۱۹۹۵) بیان کرده اند که اثر ترکیب جنسی کودکان در باروری عامل بسیار مهم در ترجیح مندی جنسی و باروری مجدد در بین قشر تحصیل کرده می باشد. آنها استدلال نموده اند که زوجهایی که تحصیلات بالاتری دارند، درآمد بیشتری در آینده خواهند داشت و در نتیجه کمتر تحت تأثیرات منع تولد فرزند هستند و بهتر می توانند هزینه های مرتبط با یک کودک از جنس دیگر را جذب کنند در نتیجه احتمال باروری مجدد برای رسیدن

1 - Mason

2 - Williamson

به ترجیح جنسی مورد نظرشان را دارند. یاماگوچی و فرگوسن بیان کرده اند که از بین دو عامل تحصیلات بالاتر و ترکیب جنسی، عامل ترکیب جنسی فرزندان قبلی از اهمیت بیشتری برخوردار می باشد (پولارد و مورگان^۱، ۲۰۰۲: ۶۰۷).

کالدول^۲ بیان می کند که از بین «صفات، نقاط قوت، فعالیت‌های اوقات فراغت و منافع» متفاوت هر جنس، کدام یک برای والدین با ارزش تر است؟ به عنوان مثال در جامعه مردسالار، نگرانی های عمده عبارتند از مشارکت در اقتصاد خانواده و حمایت اجتماعی از والدین به هنگام پیری، این دلایل تعیین کننده ترجیح والدین به انتخاب جنسیت فرزند می باشد (کالینز و کالتران^۳، ۱۹۹۲: ۳۷۸-۳۶۴).

نظریه جریان ثروت بین نسلی ارتباط مستقیمی را بین ساختار خانواده و باروری نشان می دهد (کالدول، ۱۹۷۶: ۳۲۱) بر اساس این نظریه دو شکل عمده از ساختار خانوادگی وجود دارد که به طور عمده ای در جهت جریان ثروت بین نسلی متفاوت هستند.

ساختار خانواده ای سنتی که جریان ثروت از فرزندان به پدر و مادر است ساختار خانوادگی صنعتی که این جریان بالعکس می باشد و از والدین انتظار می رود که برای آینده فرزندان شان حامی اقتصادی خوبی باشند.

این نظریه بیان می کند که جریان باروری و ترجیح مندی جنسیتی وابسته به آن در تمام جوامع بر اساس منطق اقتصادی خاصی بوده و پاسخی به این جریان ثروت بین نسلی می باشد. در جوامع با جریان ثروت رو به بالا یعنی از فرزندان به پدر و مادر، تصمیم گیری منطقی داشتن فرزندان پسر به قدر کفایت می باشد، زیرا که هر فرزند اضافی به افزایش ثروت والدین کمک می کند. در جوامع با جریان ثروت رو به پایین، تصمیم عقلانی داشتن حداقل فرزندان بوده و ترجیح جنسی خاصی اهمیت ندارد (کاپلان و باک، ۲۰۰۱: ۵۵۶۱-۵۵۵۷).

فرضیه های تحقیق

بین ویژگیهای فردی مانند سن، تحصیل، شغل با ترجیح جنسی رابطه وجود دارد.

1 - Pollard & Morgan

2 - Caldwell

3 - Collins & Coltrane

بین ویژگیهای جمعیت شناختی مانند سن ازدواج، مدت ازدواج، ترکیب جنسی فرزندان با ترجیح جنسی رابطه وجود دارد.

بین نگرش ذهنی مادران نسبت به ارزش کودکان با ترجیح جنسی رابطه وجود دارد.

بین سرمایه فرهنگی و ترجیح جنسی رابطه وجود دارد.

روش شناسی و منبع داده‌ها

روش تحقیق در این مقاله پیمایشی است. جامعه آماری زنان ۱۵-۴۹ ساله متأهل شهر اصفهان می باشد که با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر از آنها به عنوان نمونه به روش نمونه گیری سیستماتیک انتخاب شده و مورد مصاحبه قرار گرفته اند. ابزار گردآوری داده ها پرسشنامه ساخت یافته حاوی ۱۰ سوال دموگرافیکی، ۱۰ سوال مربوط به سنجش سرمایه فرهنگی زنان ۴ گویه مربوط به نگرش ذهنی زنان متأهل نسبت به کودکان و ۸ گویه درباره ترجیح جنسی زنان و ۳ گویه مربوط به اطلاعات فردی پاسخگو است .

برای تامین اعتبار پرسشنامه سعی شده است ضمن استفاده از پرسشهای استاندارد همچنین از نظرات اساتید بهره گرفته شود بنابراین از اعتبار صوری پرسشنامه اطمینان حاصل شد. پایایی ابزار از طریق محاسبه ضریب الفای کرونباخ بدست آمد در جدول ، (۱) متغیرها و سوالات و گویه های مربوط و ضرایب الفای کرونباخ نشان داده شده است.

اطلاعات جمع آوری شده وارد کامپیوتر گردید و بوسیله نرم افزار SPSS مورد تحلیل قرار گرفت در تحلیل داده های از آزمون F، ضریب همبستگی و رگرسیون چند متغیره استفاده شده است.

جدول (۱) متغیرها و شاخصهای تحلیل به تفکیک متغیرهای مستقل و وابسته و سوالات

و گویه های مربوط

متغیرهای مستقل و وابسته				
-	-	سن، سن هنگام ازدواج زن و همسر، تحصیلات زن و همسر، وضع اشتغال زن، درآمد خانواده، مدت ازدواج پاسخگو، سن ازدواج همسر پاسخگو، تعداد فرزندان پاسخگو، ترکیب جنسی فرزندان پاسخگو	۱۰ سوال	متغیرهای مستقل: ویژگیهای اقتصادی اجتماعی و جمعیتی
۰/۶۳۷	۴۰-۸	دختر مال مردم است اما پسر همیشه با خانواده است. دختران از نظر مالی کمتر از پسران دردمرزا هستند. ازدواج پسران کمتر از ازدواج دختران دردمرزا است. پسران نگرانی کمتری برای خانواده ایجاد می کنند. پسران پشتوانه مالی خانواده در کهنسالی هستند تنها پسران بعد از مرگ والدین مراسم ختم را انجام می دهند پسران موجب تداوم نسل و حفظ نام خانواده می شوند پسران در دوران کهولت حامی و مراقب خانواده هستند	۸ گویه	- نگرش ذهنی زنان متأهل به کودکان
۰/۷۵۴	۵۰-۱۰	تماشای فیلم، تئاتر، نمایش عضویت در کتابخانه و مطالعه روزنامه مجله یا کتاب داشتن مهارت های هنری توانایی کار با اینترنت مهارت در رشته های ورزشی تسلط به زبان های خارجی مسافرت خارج از کشور بازدید از موزه ها و نمایشگاهها شرکت در سمینارها و کنفرانس های علمی	۱۰ سوال	سرمایه فرهنگی
۰/۸۱۲	۲۰-۴	اهمیت دادن به جنسیت فرزندان بیشتر از سلامتی آنها ترجیح به داشتن یکی از دو جنس بیشتر از دیگری اهمیت دادن به تعداد فرزندان از یکا جنسیت خاص علاقه به باروری مجدد جهت فرزندى با جنسیت دلخواه	۴ گویه	متغیر وابسته: ترجیح جنسی

یافته های تحقیق

میانگین سنی پاسخگویان ۳۲/۵ سال و فاصله سنی آنان بین سن ۲۰ تا ۵۰ سال بوده است، ۳۹/۵ درصد پاسخگویان غیر شاغل و ۶۰/۵ درصد آنان شاغل هستند. سن زنان به هنگام ازدواج بین ۱۲ تا ۲۹ سال بوده است و سن همسرانشان به هنگام ازدواج بین ۱۶ تا ۳۳ سال بوده است و میانگین سن ازدواج زنان ۲۰/۶۵ می باشد. ۳۵/۷ درصد از پاسخگویان از تعداد فرزندان پسر خود ناراضی بوده اند، ۶۴/۳ درصد از پاسخگویان خواهان داشتن فرزند پسر بوده اند، از مجموع کل پاسخگویان، ۶۸/۴ درصد کمتر از ۳ فرزند، ۱۰/۸ درصد سه فرزند، ۲۰/۸ درصد ۴ فرزند و بیشتر از ۴ فرزند داشته اند. همچنین بر اساس اطلاعات به دست آمده ۱۳ درصد پاسخگویان بی سواد، ۵۲/۳ درصد آنها سواد زیردیپلم، ۱۵/۹ درصد از پاسخگویان در سطح دیپلم، ۱۱/۷ درصد آنها فوق دیپلم، ۵/۵ درصد لیسانس و ۱/۶ درصد آنها فوق لیسانس بوده اند. میزان درآمد پاسخگویان به ترتیب ۴/۷ درصد کمتر از ۱۲۰ هزار تومان، ۱۴/۶ بین ۱۲۰ تا ۲۰۰ هزار تومان، ۳۳/۶ آنها بین ۲۰۱ تا ۴۰۰ هزار تومان، ۲۳/۷ درصد پاسخگویان بین ۴۰۱ تا ۶۰۰ هزار تومان، ۱۷/۲ درصد بین ۶۰۱ تا ۱ میلیون تومان و ۶/۳ درصد آنها بالاتر از ۱ میلیون تومان بوده است.

جدول (۲): نتایج آزمون t مقایسه میزان ترجیح جنسی در بین دو گروه شاغل و غیر شاغل

[Redacted Header]						
۰/۲۳۵	-۱/۱۹۰	۲/۷۰۸	۱۱/۸۰	۲۳۳	شاغل	وضعیت اشتغال
		۲/۹۲۲	۱۲/۱۵	۱۵۱	غیر شاغل	

بر اساس اطلاعات جدول (۲)، میزان ترجیح جنسی با وضعیت اشتغال یعنی شاغل بودن یا غیر شاغل بودن، به علت اینکه سطح معناداری بیشتر از ۰/۰۰۵ است، تفاوت معنی داری ندارد. بنابراین وجود ترجیح جنسی با شاغل بودن یا غیر شاغل بودن پاسخگو ارتباط معناداری ندارد.

جدول (۳): نتایج آزمون F مقایسه میزان ترجیح جنسی در متغیرهای مختلف

۰/۵۸۳	۰/۷۱۴	۲/۷۴	۱۱/۵۸	۵۰	بی سواد	میزان تحصیلات
		۲/۸۳	۱۲/۱۱	۲۰۱	زیردیپلم	
		۲/۱۹	۱۱/۵۴	۶۱	دیپلم	
		۳/۱۴	۱۲/۰۲	۴۵	فوق دیپلم	
		۳/۶۳	۱۲/۱۰	۲۱	لیسانس	
		۱/۴۷	۱۱/۸۳	۶	فوق لیسانس	
		۲/۷۹۶	۱۱/۹۳	۳۸۴	جمع کل	
۰/۰۴۲	۲/۲۹۰	۳/۲۳۹	۱۰/۶۰	۱۰	بدون فرزند	ترکیب جنسی فرزندان
		۲/۸۹۳	۱۱/۴۴	۸۵	همه دختر	
		۳/۱۱۴	۱۱/۹۸	۱۰۰	همه پسر	
		۲/۵۰۸	۱۲/۲۱	۱۸۹	هر دو جنس	
		۲/۷۹۶	۱۱/۹۳	۳۸۴	جمع کل	
۰/۵۸۴	۰/۷۵۴	۲/۴۷	۱۱/۶۶	۱۸	۱۲۰ هزار تومان و کمتر	میزان درآمد
		۲/۹۶	۱۱/۹۲	۵۶	۱۲۰ تا ۲۰۰ هزار تومان	
		۲/۷۳	۱۱/۷۷	۱۲۹	۲۰۱ تا ۴۰۰ هزار تومان	
		۲/۸۱	۱۱/۴۱	۹۱	۴۰۱ تا ۶۰۰ هزار تومان	
		۲/۹۳	۱۱/۷۱	۶۶	۶۰۱ هزار تا ۱ میلیون تومان	
		۲/۵۳	۱۱/۷۹	۲۴	بیشتر از ۱ میلیون تومان	
		۲/۷۹	۱۱/۹۳	۳۸۴	جمع کل	

بر اساس اطلاعات جدول (۳)، از آنجائیکه سطح معنی داری بین ترکیب جنسی فرزندان و ترجیح جنسی کمتر از ۰/۰۵ می باشد می توان گفت میزان ترجیح جنسی با ترکیب فرزندان (پسر داشتن و یا دختر داشتن و یا اینکه هر دو جنس را داشتن)، تفاوت معنی داری دارد. اما سطح معنی داری در دو آزمون دیگر مبنی بر رابطه بین میزان درآمد و میزان تحصیلات با متغیر ترجیح جنسی بیشتر از ۰/۰۵ بوده و نشان می دهد میزان تحصیلات و میزان درآمد رابطه

معناداری با ترجیح جنسی ندارد. در ادامه با توجه به میانگین‌های داده شده در جدول بیشترین میانگین ترجیح جنسی (۱۲/۱۰) در بین گروه تحصیلی زیر دیپلم و گروه تحصیلی لیسانس می باشد. در متغیر ترکیب فرزندان بالاترین میزان میانگین ترجیح جنسی (۱۲/۲۱) در بین کسانی است که دارای هر دو جنس از فرزندان می باشند و بعد از آن بیشترین میانگین ترجیح جنسی (۱۱/۹۸) در بین کسانی است که همه فرزندان‌شان پسر می باشد. در متغیر میزان درآمد بالاترین میانگین ترجیح جنسی (۱۱/۹۲) در بین گروه درآمدی (۱۲۰ تا ۲۰۰ هزار تومان) می باشد.

جدول (۴). نتایج آزمون پیرسون بین ترجیح جنسی با متغیرهای مختلف

۰/۰۳۸	-۰/۱۰۶	سرمایه فرهنگی
۰/۰۰۱	۰/۱۶۶	نگرش ذهنی
۰/۰۵	-۰/۱۰۳	پایگاه اقتصادی اجتماعی
۰/۱۸۶	۰/۰۶۸	سن زنان
۰/۲۰	۰/۰۶۶	مدت ازدواج
۰/۰۰۱	۰/۱۶۸	تعداد فرزندان
۰/۰۰۰	-۰/۱۸۲	سن ازدواج زنان

با توجه به اطلاعات جدول بالا، می توان بیان داشت بین میزان سرمایه فرهنگی و ترجیح جنسی رابطه معناداری مشاهده می گردد. این ضریب همبستگی منفی می باشد. به این معنا که هر چه سرمایه فرهنگی افزایش می یابد، میزان ترجیح جنسی کاهش می یابد. همچنین بین نوع نگرش ذهنی زنان و ترجیح جنسی رابطه معناداری مشاهده می گردد. این ضریب همبستگی مثبت می باشد. به این معنا که هر چه نگرش ذهنی زنان به نفع یکی از دو جنس افزایش می یابد، میزان ترجیح جنسی نیز افزایش می یابد. بین پایگاه اقتصادی اجتماعی و ترجیح جنسی رابطه معناداری مشاهده می گردد، این همبستگی از نوع منفی می باشد به این معنا که هر چه

بررسی عوامل مؤثر بر ترجیح جنسی در میان زنان شهر اصفهان

پایگاه اقتصادی اجتماعی فرد بالاتر باشد سطح ترجیح جنسی در آن کمتر می شود و بالعکس. بین سن ازدواج زنان و ترجیح جنسی رابطه معناداری مشاهده می گردد، این همبستگی از نوع منفی می باشد به این معنا که هر چه سن ازدواج زنان بالاتر باشد سطح ترجیح جنسی در آن کمتر می شود و بالعکس. بین تعداد فرزندان و ترجیح جنسی رابطه معناداری وجود دارد و این رابطه مثبت می باشد که بیانگر آن است که هر چه این متغیرها، افزایش یافته است، بر ترجیح جنسی نیز افزوده می گردد. همچنین بین میزان ترجیح جنسی با سن زنان و مدت ازدواج رابطه معناداری وجود ندارد.

جدول (۵). نتایج تحلیل رگرسیونی تاثیر متغیرهای مستقل بر ترجیح جنسی

۰/۰۰۱	۳/۳۸۲	-	۰/۳۴۴	۱/۱۶۲	مقدار ثابت
۰/۰۰۰	۱۶/۴۸۰	۰/۶۲۴	۰/۰۴۷	۰/۷۷۰	نگرش ذهنی زنان
۰/۰۰۰	-۴/۹۲۳	-۰/۲۱۰	۰/۰۶۲	-۰/۳۰۵	سن ازدواج زنان
۰/۰۰۴	-۲/۸۷۲	-۰/۱۰۹	۰/۰۵۴	-۰/۱۵۴	پایگاه اقتصادی اجتماعی
۰/۰۰۲	۳/۱۱۲	۰/۱۳۲	۰/۰۰۵	۰/۰۱۶	سرمایه فرهنگی

به منظور تبیین ترجیح جنسی بر اساس متغیرهای سن ازدواج زنان، مدت ازدواج، میزان تحصیلات، وضعیت اشتغال، سرمایه فرهنگی، نگرش ذهنی زنان و ترکیب فرزندان از رگرسیون چند متغیره به روش گام به گام استفاده شده است. در مجموع از ۷ متغیر وارد شده به معادله رگرسیونی ۴ متغیر مستقل مهم در این تحلیل باقی ماندند که ضریب همبستگی آن ها با ترجیح جنسی برابر با $R = 0/705$ و ضریب تعیین برابر با $R^2 = 0/497$ و ضریب تعیین خالص برابر با $R^2 = 0/491$ شده است. این ضرایب بیانگر آن است که حدود ۵۰ درصد از واریانس ترجیح جنسی توسط متغیرهای مستقل موجود در معادله رگرسیونی تبیین می شود.

هم چنین مدل رگرسیونی تبیین شده نیز طبق آزمون تحلیل واریانس انجام شده، خطی و معنادار است، زیرا مقدار آزمون F برای تعیین معنی داری اثر متغیرهای مستقل بر ترجیح جنسی برابر $F=87/59$ با سطح معنی داری $P=0/000$ می باشد.

در مجموع طبق اطلاعات جدول فوق و با توجه به ضرایب بتاهای استاندارد شده ملاحظه می شود که نگرش ذهنی زنان با $Beta=0/624$ ، سن ازدواج زنان با $Beta=-0/210$ ، پایگاه اقتصادی اجتماعی با $Beta=-0/109$ و سرمایه فرهنگی با $Beta=0/132$ در تبیین ترجیح جنسی سهم معنی داری دارند. ملاحظه می گردد که نگرش ذهنی زنان بیشترین تاثیر را در میزان ترجیح جنسی دارد؛ به این معنا که هرچه نوع نگرش زنان نسبت به تعیین جنسیت فرزندانشان سوگیرانه تر و به نفع یکی از جنسیت ها باشد میزان ترجیح جنسی نیز به همین شکل افزایش می یابد. همچنین با توجه به اطلاعات بالا باید گفت که سن ازدواج زنان و پایگاه اقتصادی اجتماعی و یا دارایی افراد بر روی ترجیح جنسی تاثیر منفی دارد.

نتیجه گیری و پیشنهادات

مسئله ترجیح جنسی خانواده ها در خصوص فرزندان شان همانطور که قبلا اشاره شد یکی از باورهای متداول مردم در بسیاری از کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه از جمله ایران است. نگرش ترجیح مند یا ترجیح جنسی چیزی نیست جز اعتقاد به وجود نوعی برتری برای جنس مذکر در برابر جنس مونث (آرنولد، ۱۹۸۵) که خانواده ها از گذشته تا به حال به شکل های مختلف درگیر آن بوده اند. این مسئله فقط مربوط به قشر خاصی از افراد یا مربوط به کشور خاصی نیست بلکه به صورت گسترده ای در بیشتر کشورها از جمله چین، هند، کره، آفریقا و ایران وجود دارد. خانواده ها با داشتن گرایشها و نگرشهای ذهنی خاص که به ترجیح جنسی ختم می شود تلاش در رسیدن به وضعیت ترکیب متعادل فرزندان دلخواه خود خواهند داشت، جدا از آنکه این نوع رفتار بسیاروری در آینده ای نه چندان دور می تواند ترکیب جنسی جمعیت را تغییر دهد و موجب بروز مشکلات بعدی در اثر کمبود یا نبود یکی از دو جنس (مونث یا مذکر) برای ازدواج، کار و ... گردد.

لذا این پژوهش با هدف بررسی رابطه بین نگرش به باروری و ترجیح جنسی در بین زنان متأهل مناطق چندگانه شهر اصفهان انجام گرفته که ۳۸۴ زن متأهل به روش نمونه‌گیری سیستماتیک انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند.

بر اساس نتایج این تحقیق، میزان ترجیح جنسی با میزان تحصیلات، و پایگاه اقتصادی اجتماعی تفاوت معنی داری ندارد که این نتیجه با تحقیق منصوریان و خوشنویس ۱۳۸۵ در شهر تهران همسو است. همچنین ترجیح جنسی با وضعیت اشتغال، یعنی شاغل و غیرشاغل، و میزان درآمد، تفاوت معنی داری ندارد، به این معنا که شغل و میزان درآمد نمی‌تواند بر روی نوع ترجیح فرد در انتخاب جنسیت فرزند تأثیر گذار باشد.

از دیگر نتایج این تحقیق بررسی رابطه بین میزان سرمایه فرهنگی افراد و ترجیح جنسی می‌باشد، که نتایج نشان داد رابطه معنی داری بین این دو متغیر وجود دارد، که البته این رابطه از نوع منفی می‌باشد به این معنا که هر چه میزان سرمایه فرهنگی افراد افزایش یابد از میزان ترجیح جنسی کاسته می‌شود که این مسأله با نظریات بوردیو همسو می‌باشد، با توجه به اعتقاد بوردیو به اینکه سرمایه به خصوص سرمایه فرهنگی می‌تواند در تغییر نگرش‌ها در بین طبقات اجتماعی موثر باشد، می‌توانیم نتیجه این فرضیه را بر اساس نظریه وی تبیین نماییم.

همچنین بین متغیر نگرش ذهنی نسبت به جنسیت فرزندان و ترجیح جنسی رابطه مثبت، قوی و معناداری مشاهده می‌شود و بدین معنا که هرچه نگرش ذهنی زنان نسبت به جنسیت خاصی مثبت‌تر باشد، ترجیح جنسی نیز به نفع آن جنسیت افزایش می‌یابد که این نتایج همسو با پژوهش آقاجانیان ۱۳۶۰ است که نشان داد به دلیل وجود باورهای فرهنگی و هنجارهای تمایز گذارنده ی جنسی، سهم دختران شاغل به تحصیل متناسب با افزایش سن آنها کاهش چشمگیر پیدا کرده است و در سن ۱۴ سالگی به یک سوم پسران تقلیل می‌یابد، این امر متأثر از علایق متفاوت والدین در مورد آینده فرزندان دختر و پسر است. در این بررسی، در این زمینه از والدین سوال شده و نتایج نشان داده‌است که بیشتر والدین روستایی، سطح تحصیل لازم برای دختران را میان هیچ تا پنجم ابتدایی ذکر کرده‌اند و شغل خانه‌داری را برای آنان مناسب دانسته‌اند. در حالیکه برای پسران تحصیلات بالاتر و مشاغل خوب شهری را آرزو کرده‌اند. که این خود نشان دهنده تبعیض‌گذاری بین دو جنس است.

همچنین در این تحقیق رابطه بین ترکیب جنسی فرزندان و ترجیح جنسی مورد بررسی قرار گرفت که نتایج نشان داد رابطه معنی داری بین این دو متغیر وجود دارد در متغیر ترکیب فرزندان بالاترین میزان میانگین ترجیح جنسی (۱۲/۲۱) در بین کسانی است که دارای فرزند از هر دو جنس می باشند که این نتیجه برخلاف انتظار و همچنین بر خلاف تحقیقات پیشین می باشد. به عنوان نمونه یاماگوچی و فرگوسن به این نتیجه رسیدند که خانواده هایی که دارای فرزندان از یک جنس هستند بیشتر تمایل به باروری مجدد برای رسیدن به ترکیب جنسی مطلوب خود هستند. این ناهمسویی دلایل متعددی می تواند داشته باشد. ممکن است ترکیب جنسی فرزندان متعادل نباشد مثلاً تعدادی از یک جنس و یکی از جنس دیگر باشد یا ضعف روش اندازه گیری این پژوهش باشد. بهر حال توصیه می گردد در پژوهشهای آتی این مسایل مورد امعان نظر قرار بگیرد.

همچنین بین متغیر های سن زنان و مدت ازدواج با میزان ترجیح جنسی رابطه معناداری وجود ندارد. اما نتایج نشان داد که بین تعداد فرزندان و سن ازدواج زنان با ترجیح جنسی رابطه معناداری وجود دارد که این نتایج با پژوهش منصوریان و خوشنویس (۱۳۸۵) همسو می باشد.

با توجه به اینکه تحقیقات معدودی راجع به این موضوع در کشور ما صورت گرفته است منابع مطالعاتی محدودی در دسترس بود بخصوص در بخش تئوریک، مطالب و منابع بسیار کمی وجود داشت. امید است این تحقیق فتح بابی باشد تا توجه جمعیت شناسان به این زمینه ها جلب گردد. پیشنهاد می گردد تحقیقات دیگری در این باره در نقاط مختلف کشور صورت گیرد تا با مقایسه نتایج به رهیافتهای نظری در این زمینه نیز دست یابیم.

این تحقیق نشان داد که ترجیح جنسی بعنوان واقعیتهای اجتماعی، در جامعه ما غیر قابل انکار است و این مسأله ریشه در افکار سنتی جامعه دارد که در این رابطه آموزش خانواده ها و تغییر نگرش مردان و زنان، اصلاح و وضع قوانین مناسب، اصلاح متون و کتب درسی در مقاطع مختلف و برنامه سازی در رسانه های جمعی بخصوص رسانه ملی و آگاهی بخشی و حساس سازی بخشهای مختلف لازم به نظر می رسد و تصمیم گیری در خصوص این مسأله را ضروری می سازد.

با توجه به نتایج به دست آمده، یکی از عواملی که می‌تواند بر کاهش ترجیح جنسی تأثیر گذار باشد، افزایش سرمایه فرهنگی افراد می‌باشد، علاوه بر این می‌توان عوامل دیگر را نیز با انجام تحقیقات علمی بیشتر جستجو نموده و سعی در استفاده کاربردی و رفع مشکلات ناشی از عدم وجود یا وجود آنها نمود. لذا یکی از کارهایی که می‌توان در این زمینه انجام داد، ایجاد کارگاههای آموزشی برای افزایش سطح آگاهی و اطلاع رسانی به افراد به منظور کاهش ترجیح جنسی است. از آنجائیکه در کشور ما تحقیقات اندکی در خصوص موضوع تحقیق انجام شده است و تقریباً اکثر تحقیقاتی که در این مورد انجام شده است، توصیفی بوده، لذا جا دارد تا در این رابطه تحقیقات بیشتری صورت گیرد.

منابع

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم*، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز، جلد نهم.
- آقاجانیان، اکبر (۱۳۶۰). نقش اقتصادی کودکان در جامعه روستایی ایران، شیراز، دانشگاه شیراز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- تامین، ملوین (۱۳۷۳). *جامعه شناسی قشرها و نابرابریهای اجتماعی*، (ترجمه عبدالحسین نیک گهر)، تهران: توتیا.
- رسولی، رضا (۱۳۸۲). "حاشیه نشینی و تنظیم خانواده"، *فصلنامه جمعیت*، شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان، ص ۹۹.
- زاهدی، محمد جواد (۱۳۸۶). *توسعه و نابرابری*، تهران: مازیار.
- سلطانی، لیلا (۱۳۹۱)، تحلیل فضایی بهره مندی زنان از شاخص های توسعه شهری، پایان نامه دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه اصفهان: دانشکده ادبیات.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰) *التیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فرهادی پور، محمد رضا (۱۳۸۸)، نسبت های جنسی و رشد اقتصادی، *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره ۱۹۶۰، صفحه ۲۰.

- کتابی، احمد (۱۳۸۷)، *درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت‌شناسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کریمی، یوسف (۱۳۷۹)، *نگرش و تغییر نگرش*، تهران: انتشارات ارسباران.
- کلاین برگ، اتو (۱۳۴۹)، *روانشناسی اجتماعی*، (ترجمه محمدعلی کاردان)، تهران: انتشارات بعثت.
- لوکاس، دیویس و پاول میر (۱۳۸۱)، *درآمدی بر مطالعات جمعیتی*، (ترجمه حسین محمودیان)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مطیع حق شناس، نادر (۱۳۸۲)، "بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی و جمعیتی موثر بر رفتار باروری در ارومیه"، *فصلنامه جمعیت*، سال یازدهم، شماره ۴۵ و ۴۶.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۱)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- منصوریان، محمد کریم و اعظم خوشنویس (۱۳۸۵)، "ترجیحات جنسی و گرایش زنان همسردار به رفتار باروری: مطالعه موری شهر تهران"، *مجله علوم اجتماعی و انسانی*، دوره ۲۴، شماره دوم، صص ۱۴۶-۱۲۹.
- نخعی، مهناز (۱۳۸۱)، *جمعیت و تنظیم خانواده*، تهران: آبیژ.
- نوغانی، محسن (۱۳۸۳)، "آموزش و پرورش و بازتولید فرهنگی"، *مجله‌ی رشد آموزش علوم اجتماعی دوره‌ی جدید*، شماره‌ی ۳، صص ۲۱-۱۲.
- Arnold, F. (1985). "Measuring the Effect of Sex Preference on Fertility: the case of Korea." *Demography*, 22(2): 280-288.
- Arnold, F., Kim Choe, M and Roy, T. K. (1998). "Son Preference, the Family Building Process and Child Mortality in India", *Population Studies*, 25: 301-315.
- Caldwell, J. C. (1976). "Toward a restatement of demographic transition theory". *Population and Development Review* 2:321-66.
- Collins, R. and C. Scott (1992). *Sociology of Marriage and the Family: Gender, Love, and Property*. Chicago, IL: Nelson-Hall.
- Carter, A. T. (1998). "Cultural Models and Demographic Behavior". In Basu, A. M. and Abby (Eds.) *The Methods and Uses of Anthropological Demography* Oxford: Oxford University Press, Pp: 246-267.
- Friedman, D., Hechter, M. and Kanazawa, S. (1994). "A Theory of the Value of Children", *Demography*, 31(3): 375-401.

- Easterlin, R. A., Pollard, R. A. and Watche, M. L. (1980), "Toward a More General, Economic, Model of Fertility Determination: Endogenous Preferences and Natural Fertility, In Easterlin, R. A. (Ed.) *Population and Economic Change in Developing Countries*, Chicago: University of Chicago Press, Pp: 81-151.
- Kaplan, H.S and J. Bock (2001), "Fertility theory: Caldwell's theory of intergenerational wealth lows", *International Encyclopedia of Social and Behavior Sciences*, Pp: 5557-5561.
- Maribhat, P.N. and A.Y. Franciszavier. (2003). "Fertility Decline and Gender Bias in Northern India", *Demography* 40: 637-657.
- Mason, K. Oppenheim. (1997) "Gender and Demographic Change: What Do We Know?" In G. Jones, R.M. Douglas, J.C. Caldwell, and R.M. D'Souza (eds). *The Continuing Demographic Transition*. Oxford, England: Clarendon, Pp: 158-182.
- Niraula, B. B., and P. S. Morgan (1996). "Son and Daughter Preferences in Benighted, Nepal: Implications for Fertility Transition". *Social Biology*, 42:256-273.
- Robey, B. (1987). *Sex Preference and Fertility: What is the Link* Honolulu, HI: Population Institute, East-West Center.
- Ochs, J. and A. E. Roth (1989). "An Experimental Study of Sequential Bargaining", *American Economic Review*, 79(3): 355-384.
- Spengler, J. J. (1966). "Values and Fertility Analysis", *Demography*, 3(1): 109-130.
- Zick, C. D. and Xiang, N. (1994). "Assessing the Correlates of Desired Family Size in Shanxi, China", *Social Biology*, 41(3-4): 150-167.
- Yamaguchi, K. and L. R. Ferguson (1995). "The Stopping and Spacing of Childbirths and Their Birth-History Predictors: Rational-Choice Theory and Event-History Analysis", *American Sociological Review*, 60:272-298.